

دیدار رهبران گروه‌های جهادی افغانستان - 29 / آبان / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم به عنوان يك برادر مسلمان، از شما برادران عزيز، به خاطر تلاشها و مجاهدت‌هايي که کرده‌اید و زحماتي که متقبل شده‌اید و به خاطر این گردهماییها و بحث‌هاي مخلصانه‌يي که داشته‌اید و به دنبال راه‌هاي علاجي براي سرنوشت جهاد عظيم ملت مسلمان افغانستان هستيد، صميمانه تشکر مي‌کنم و از زيارتتان خيلي خوشحالم. هر کس که در جهاد اسلامي يك ملت، به نحوي از انحاء شرکت داشته باشد، براي او يك ارزش است. امروز بحمدالله شماها این جهاد را انجام مي‌دهيد. ان شاءالله که خداوند هم‌ه‌يي شما را تأييد کند و توفيق بدهد.

من فقط يك جمله در باب این جهاد بزرگ شما عرض بکنم و آن، این است که اگر بخواهيم راز اصلي پيروزي را براي ملت‌هاي اسلامي جستجو و پيدا کنیم، بعد از هم‌ه‌يي مطالعات تاريخي و جامعه‌شناسي، به این جا مي‌رسيم که ملت‌هاي مسلمان براي نجات خودشان، هيچ راهي جز تمسک به اسلام ندارند. امکان ندارد که هيچ ملت مسلماني، بدون تمسک به اسلام بتواند، در این جنگ عظيم مشکلاتي که استکبار درست کرده است، راه خودش را پيدا کند و به سلامت عبور نمايد. ايران هم، همين‌طور شد و تمسک به اسلام نجاتش داد. الان هم ما ايرانيها اگر بخواهيم این راه را - که راه خيلي دشواري هم است - ان شاءالله تا قدم آخر با پيروزي پيش برويم، بايد این تمسک به اسلامان را دودستي بچسبيم و حفظ کنیم. افغانستان هم راهي جز تمسک به اسلام ندارد.

ملت افغانستان، ملت مسلماني است؛ شيعه و سننيس فرقي نمي‌کند. شيعه‌اش هم مسلمان است، سننيس هم مسلمان است؛ مسلمانان متعصب و پايبندي هم هستند. يعني هميشه تمسک شرق عالم اسلام نسبت به اسلام، از غرب عالم اسلام بيشتري بود. شما این تمسکي را که به اسلام، در نقاطي از آسيا - ايران و افغانستان و ترکستان - مي‌بينيد، هرگز در آفريقا - آن مناطق غربي عالم اسلام - مشاهده نمي‌کنيد. دنياي اسلام، چنين چيزي را هيچ وقت تجربه نکرده است.

البته این هم يك علل تاريخي دارد. شما نگاه کنید، شصت، هفتاد درصد محدثان و علماي اسلام، از صدر اول تا حالا، متعلق به همين منطقه‌يي شرقند. این، چيز کوچکي نيست. بعضي از قسمت‌هاي این منطقه، الان هزارودست سال، بعضي هزارودويست سال و بعضي هزاروسيد سال است که با اسلام انس گرفته‌اند و اسلام جزو فرهنگ اينهاست. دو روز کمند حکومت مارکسيستي در منطقه‌يي ترکستان ضعيف شد، شما ببينيد در این چند جمهوري شمال خراسان و افغانستان، چه خبر است. هفتاد، هشتاد سال کمند این نظام ديکتاتوري و استبداد مارکسيستي بالاي سر آن مردم بود؛ يك ذره شل شد، شما ببينيد که از یکستانش چه‌طور است، قرقيزستانش چگونه است و... مردم شما هم از اعماق وجود مسلمانند. مسایل سياسي و امثال اينها، در درجه‌يي دوم است. اگر بخواهيد به پيروزي برسيد، بايد این مردم دنبال سر شما باشند. اگر بخواهيد این مردم دنبال سر شما باشند، راهش این است که مردم در رهبران، احساس ايمان و صدق و صفا بکنند. بحمدالله این ويژگيها در شما هست. شماها اهل دين و ايمانيد. بعضي از شما جزو علما و بعضي از غيرعلما و به‌هرحال جزو کساني هستيد که در راه اسلام حرکت کرده‌اید. بايد این احساس ايمان در رهبران به وسيله‌يي مردم در حد اعلي باشد، تا شايبه‌يي به وجود نيايد. شايبه‌يي سياسيکاري بايد وجود نداشته باشد. اگر مردم این را ببينند، دنبال شما هستند. تکیه‌تان هم فقط به نيروهاي مسلحان نخواهد بود؛ آحاد مردم دنبال شما حرکت مي‌کنند.

شما به این توجه و کمک آحاد مردم، احتياج داريد. نيروهاي مسلح شما، وقتي مي‌توانند در شهرها کار کنند، که مردم با آنها باشند. در روستاها هم همين‌طور است. فردا که ان شاءالله شما پيروز شديد و حکومت تشکيل داديد، اول در دسر شماست. آن وقت، در حالي مي‌توانيد با دشمنيهاي دشمنانتان مقابله کنید، که مردم با شما باشند. مردم شما هم جز به ايمان، به چيز ديگر و به جاي ديگري دل نخواهند داد. اصل قضيه، این است. بايد آن اسلام همه‌جانبه، آن ايمان خالص و آن اخلاص الله را، در کساني که با شما همکاري و همفکري و کمک

می‌کنند، تقویت بکنید. باید رفتارها، گفتارها و اظهارها، با خط اسلامی منطبق باشد. در این صورت، البته مردم با شما هستند.

یکی از اصول اسلام، وحدت مسلمین و اخوت اسلامی است. "واعتصموا بحبل الله". نقاط مشترک را هم باید چسبید. در افغانستان، اتفاقاً اختلافات مذهبی و فرقه‌یی و قومی هم هست. اقوام افغانستان، در طول این تاریخ دوپست و پنجاه‌ساله‌یی که ما می‌دانیم، غالباً با هم درگیری داشته‌اند. از لحاظ قومی هم، شیعه و سنی با یکدیگر اختلافات داشته‌اند. باید همه‌یی اینها را در هم هضم کنیم و فقط اسلام را در همه‌یی این گروهها و دسته‌جات مختلف حاکم نماییم. در رأسش هم شما آقایان - اعم از شیعه یا سنی - که هر کدام بحمدالله جمعیتی را دنبال سر خودتان دارید، باید در جهت ایجاد حکومت اسلامی و حاکمیت اسلام در افغانستان تلاش کنید و به کمتر از این هم بایستی قانع و راضی نشوید.

یک حکومت لایبیک، یا یک حکومت بی‌طرف نسبت به مذهب، مردم افغانستان را راضی نخواهد کرد. چند روزی می‌گذرد، ولی مشکل بزرگتری به وجود می‌آید. حکومتی که دولتها و قدرتها و سیاستهای بزرگ بخواهند آن را درست کنند، به درد نمی‌خورد. حکومت تشکیل می‌شود، اما حکومت پایداری که برایش دوازده سال مبارزه و جهاد و کشته شدن لازم باشد - مثل مبارزه‌یی ملت افغانستان که واقعا کم نظیر است - نیست. مگر ویتنام با امریکا چند سال مبارزه کرد؟ مگر الجزایر با فرانسه چند سال مبارزه کرد؟ شما از اینها بیشتر مبارزه کرده‌اید. طول مدت مبارزه‌یی ملت افغانستان بیشتر بوده است. به همین خاطر، آنچه که در نهایت به دست می‌آید، بایستی متناسب با دوران مبارزه باشد.

نکته‌ی دیگر این است که اوضاع جهانی به سمتی می‌رود که پیروزی مسلمین در افغانستان، حتمی و قطعی است. دوسال پیش، ما نمی‌توانستیم این‌طور حرف بزنیم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، من با آقایان افغانیهای مبارز، دوست بودم. وقتی که "ترکی" کودتا کرد، من در ایرانشهر تبعید بودم. ماجرا را شنیدیم، ولی نمی‌دانستیم که چه خبر است؛ چون خبری به ما نرسید. ما فقط فهمیدیم که در افغانستان، حادثه‌یی اتفاق افتاده است. علاقه‌مند شده بودیم که ببینیم در آن‌جا چه خبر است. یعنی ارتباطات ما با افغانستان، به این شدت بود. البته بعد فهمیدیم که اینها کمونیستند؛ ولی اول روشن نبود. بنابراین، پیوندهای قلبی و عاطفی من با افغانستان و با برادران افغانی، خیلی زیاد است. از قدیم که در مشهد بودم، این ارتباطات را با برادران داشتم.

من هر وقت به یاد مسأله‌ی افغانستان می‌افتادم، دلم بر مظلومیت مردم افغانستان می‌سوخت و می‌گفتم، اینها چه راهی برای پیروزی دارند؟ چون همه‌ی راهها به حسب ظاهر بسته بود و هرچه نگاه می‌کردیم، بن بست بود. آن قدرت اهریمنی مارکسیستی، با آن همه نیرو و با اهداف بلندمدت، تنها به افغانستان قانع نبود. مسأله‌ی او، مسأله‌ی استراتژیک بود؛ رسیدن به آبهای جنوب. دوپست سال، روسیه‌ی تزاری و شوروی، مجموعاً دنبال این هدف بودند. حالا از افغانستان قدم جلو گذاشتند و روزبه‌روز هم دارند تقویت می‌کنند. تمام این راهها، به حسب ظاهر بسته بود. به عراق هم که فکر می‌کردیم، می‌دیدیم که از افغانستان آسانتر است. به کشورهای دیگر هم که فکر می‌کردیم، می‌دیدیم آسانتر است. من همیشه هر وقت به یاد افغانستان می‌افتادم، قلبم برای این ملت واقعا می‌سوخت و می‌گفتم: پروردگارا! به این مردم که این‌طور مبارزه می‌کنند، ترحمی بکن.

با لطف الهی و بر اثر مجاهدتها و ایمان و اخلاص مردم، تمام محاسبات جهانی به هم خورد. کار خدا این است. این را چه کسی کرد؟ شما کردید؟ آیا کسی می‌تواند بگوید این کار را من کردم؟ اصلاً امکان ندارد. این را حرکت مخلصانه و مجاهدانه‌ی عموم کرد. کمالین که پیروزی انقلاب اسلامی را هیچ‌کس به خودش نسبت نمی‌دهد. امام با آن عظمت، که شخصیت و رهبریش، قابل قیاس با هیچیک از رهبریهایی امروز و دیروز دنیا نبود و واقعا حق حیات بر ما داشت، هیچ‌وقت پیروزی را به خودش نسبت نمی‌داد. اگر تحلیل کنیم، حق هم همین بود. در حقیقت، ایشان برای مردم یک وسیله‌ی الهی بود. آن حرکت عظیم مردم و این اخلاص و فداکاری، پیروزی را در این‌جا هم به وجود آورد. خود ایشان، در افغانستان هم راهها را باز کرده است؛ منتها شما هنوز یک قدم به آخر راهید؛ این یک قدم هم باید همان‌طور برداشته بشود. اگر در این یک قدم، سیاسیکاری و دخالتهای گوناگون آمد، همین یک قدم

برداشته نمی‌شود. خدایی که صدها قدم دشوار را توانست با طرفه‌العینی طی کند، همین یک قدم را می‌تواند ده سال نگهدارد. قدرت الهی است دیگر. این هم، راهش اخلاص است. این یک قدم را هم باید با اخلاص و گذشت و وحدت و برادری طی کنید. هیچ‌کس به قصد قدرت حرکت نکند. همه برای خدا حرکت کنند. هرکاری می‌خواهند بکنند، نیت الهی بکنند. اگر چنین شود، خدای متعال همین یک قدم را با بهترین وجهی طی خواهد کرد. امیدواریم که خداوند توفیق بدهد. من تا حدودی در جریان این نشستها و دیدارها و مذاکرات همه‌ی شما آقایان قرار گرفته‌ام. هم جناب آقای ابراهیمی برای ما گزارش دادند و هم از جاهای مختلفی خبرها به گوشم رسیده و اطلاع دارم. آنچه را که فکر کردید و حرکت نمودید، ان‌شاءالله مبارک است و امیدوارم که رو به خیر و صلاح باشد. خداوند کمک کند و ما و شما را یک آن به خودمان وانگذارد و از هدایت و کمک خودش محروم نکند.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته